

مفهوم نور در قرآن کریم

و چند سؤال در باره نور و انرژی

عباس ملکی^۱

مقدمه:

انرژی و نور با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند. زیرا مشخص شده است که عنصر اصلی نور انرژی است. نور یک نمونه از تابش الکترومغناطیسی است که حاوی نوسان کردن زمینه های الکتریکی و مغناطیسی و انتشار در فضا است. کوچکترین واحد نور فوتون است و انرژی فوتون مستقیماً وابسته به فرکانس آن و بصورت معکوس وابسته به طول موج آن است. این روابط بصورت زیر نوشته می شود:

$$E=hf$$

که در آن E نماینده انرژی فوتون و h ثابت پلانک و f فرکانس نور است. این معادله مبین آن است نور با فرکانس بالاتر و طول موج کوتاه‌تر در مقایسه با نوری که فرکانس کمتر و طول موج بلندتری دارد دربردارنده انرژی بیشتری است. بعنوان مثال نور آبی نسبت به نور قرمز که فرکانس پایین تری دارد، فرکانس بالاتر و انرژی بیشتری دارد.

روابط بین نور و انرژی در زمینه های مختلف علم و تکنولوژی دارای اهمیت می باشند؛ بعنوان مثال برای تولید انرژی از طریق سلول های خورشیدی که انرژی نور خورشید را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند. رابطه نور و انرژی در پدیده فلورسنت نیز خودنمایی می کند. این پدیده مربوط به برخی از مواد است که نور را جذب کرده و مجدداً آن را با طول موج بالاتر و انرژی کمتری منتشر می کنند. در این مقاله ما برآنیم که ابتدا به مفهوم نور در مکاتب کهن نگاهی افکنده، در مورد واژه نور در قرآن کریم کمی بحث کرده و نهایتاً چند پرسش در زمینه ارتباط انرژی و خداوند مطرح نماییم.

^۱ ارائه شده در جلسه کانون قرآن اساتید شریف، اردیبهشت ۱۴۰۲

اندیشه فلسفی در ایران

مهم‌ترین اندیشه فلسفی در ایران باستان «اندیشه ثنویت» است. آریاییان باستان به وجود دو نیروی متضاد «راستی» یا «نظم» و «دروغ» یا «بی‌نظمی» در جهان اعتقاد داشتند. بعدها این اندیشه در آیین زردشتی گسترش یافت و حتی مبنای نظریه آفرینش جهان قرار گرفت. در آیین زرتشت، آفرینش جهان به این صورت است که در ازل، دو نیرو وجود داشته است: (۱) هرمز یا اهورا مزدا که در نور لایتناهی و در بالا قرار داشت؛ (۲) اهریمن که در تاریکی بی‌پایان و در فرود (پایین) واقع شده بود. در سه‌هزار سال اول، هرمز موجودات را به صورت غیرمادی خلق کرد. در سه‌هزار سال دوم، آن‌ها را به صورت مادی خلق کرد و جوهره این آفرینش عبارت بود از نور یا روشنی بی‌کران که از آن، به ترتیب، آتش و باد و آب و زمین، پدید آمد و سپس سایر موجودات خلق شدند. در سه‌هزار سال سوم، اهریمن از وجود هرمز و آفریده‌هایش باخبر شد. اهریمن هم چیزهایی آفرید (شرّ و موجودات پلید) و بعد به آفریده‌های هرمز (نیکی و روشنی و موجودات نیک) حمله کرد و در جهان بی‌نظمی و آشفتگی آغاز شد. در سه‌هزار سال چهارم، قرار است اهریمن و شرّ نابود شود و نور و روشنی همه جهان را بگیرد. این اندیشه را بعداً در آیین‌ها و ادیان دیگر، به‌خصوص اسلام، هم (البته با تفاوت‌هایی) می‌بینیم. در اسلام صحبت از وجود دو نیروی متضاد در آغاز عالم نیست. خدای مطلق الله است. البته در اندیشه زردشت هم اهریمن خدا نیست. اهریمن نیرویی است که از ازل وجود داشته و قرار است نابود شود. اما اهورا مزدا ازلی و ابدی است. جاودانی است و نابود نمی‌شود. در اسلام و آیین ابراهیمی، شیطان تقریباً معادل اهریمن است؛ با این تفاوت که شیطان را نیز خدا آفریده است.

نور در کتاب مقدس

واژه «نور» یا «روشنی» در عهد قدیم ۶۴ بار و در عهد جدید ۴۴ بار به کار رفته است در آغاز کتاب پیدایش آمده است که خدا ابتدا زمین و آسمان را آفرید و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فراگرفت. سپس خدا روشنایی را آفرید و دید که روشنایی خوب است، به همین سبب آن را از تاریکی جدا ساخت. بعد روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب.

در کتاب مقدس گاه خدا «نور» نامیده شده است. مثلاً در نیایش داود با خدا آمده است: «تو ای خداوند، نور من هستی و خداوند، تاریکی مرا به روشنایی مبدل خواهد ساخت» (دوم سموئیل، فصل ۲۲: ۲۹). یا از تعبیر «نور خدا» استفاده شده است: «ای خداوند، نور چهره خویش را بر ما برافراز» (کتاب مزامیر، ۴: ۶). یا: «زیرا خداوند نور و پشتیبان ماست. ما را به لطف برکت خویش افتخار می‌بخشد...» (مزامیر، ۸۴: ۱۱).

گاهی همان تمثیل نور و ظلمت را می‌بینیم: «تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید» (لوقا، ۱: ۷۹).

در بعضی از آیات، «نور» به معنای حقیقی خود به کار رفته است. مثلاً به نور ماه اشاره شده است (متی، فصل ۲۴: ۲۹؛ مرقس، فصل ۱۳: ۲۴).

در بعضی از آیات، «نور» یک مشبهه است، یعنی چیزی به نور تشبیه شده است. مثلاً آمده است که: چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید (متی، فصل ۱۷: ۲) یا آمده است: احکام ایشان چراغ و تعلیم ایشان نور است، و توبیخ تدبیرآمیز طریق حیات است (کتاب امثال سلیمان نبی، ۶: ۲۳).

نور در قرآن

همان‌طور که در ایران باستان نور و روشنی به هرمز (اهورامزدا) نسبت داده می‌شود، در اسلام نیز نور و روشنی به الله نسبت داده شده است. در قرآن آمده است که: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (النور: ۳۵)**. سپس برای اینکه فهم این موضوع برای مخاطب راحت‌تر شود، مثال زده است: **اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی، نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود، نوری است بر فراز نوری، و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و این مثلها را خداوند برای مردم می‌زند، و خداوند به هر چیزی داناست.

علامه طباطبایی معتقد است که مشکات چراغدانی ثابت است. یعنی محلی است که در اتاق برای گذاشتن چراغ مورد استفاده قرار می‌گیرد به قول ما رف و یا بخاری است و با فانوس که چراغدانی متحرک است تفاوت دارد. **يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ**، روغنی که بدون کبریت هم مشتعل می‌شود. آیا از شدت احتراق صحبت می‌کند؟ بقول ما درجه اکتان؟ ترکیبات شیمیایی مشتعل شده توسط مجاورت با هوا؟

برخی از مفسران از ترکیب نه شرقی و نه غربی این را استفاده کرده اند که مراد درخت زیتونی است که نه در بخش شرقی یک باغ و نه در بخش غربی باغ بلکه در جایی قرار داشته که بیشترین نور خورشید را در روز جذب می‌کرده است. یعنی با نور و مقدار آن ارتباط دارد. برخی دیگر آن را در مکانی همچون ارض مقدس دانسته اند

که در مرکز عالم و نه در شرق و غرب آن بوده است. برخی دیگر گفته اند که این درخت در لامکان است، یعنی مثلاً یک درخت بهشتی است یا در جایی است که نمی‌دانیم.

در آیه بعدی از گسترش این نور و وجود آن در خانه‌های مؤمنان سخن می‌گوید: فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. آن نور در خانه‌هایی است که خدا رخصت داد ارجمندش دارند و نامش در آنجا یاد شود و او را هر بامداد و شام تسبیح گویند. مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی آن‌ها را از یاد خدا و نماز گزاردن و زکات دادن باز ندارد، و از روزی که دل‌ها و دیدگان دگرگون شوند هراسناک‌اند. (نور، ۳۷) ذکر بلافاصله «از خانه‌های مؤمنان» بر این نکته دلالت دارد که این چراغ در اثر عبادت و تحت تأثیر قرار نگرفتن برخی از بندگان او در هنگام تجارت، روشن می‌شود.

در آیات بعد، اعمال کافران به تاریکی‌هایی در دریایی ژرف تشبیه می‌شود: وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فُوقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ. أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ. مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. کسانی که کافران اعمالشان چون سرابی است در بیابانی که تشنه کام آن بیابان، آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نیابد، و خدا را نزد آن یابد که حساب او را تمام و به کمال بدهد و خدا زود به حساب بندگان می‌رسد. یا چون ظلماتی است به دریایی ژرف که موجی آن را گرفته و بالای آن موجی دیگر و بالاتر از آن ابری قرار دارد که در چنین فرضی ظلمتها روی هم قرار گرفته و چون گرفتار این ظلمتها دست خویش را تا برابر چشم خود بلند کند نزدیک نیست که آن را ببیند، آری هر کس که خدا به وی نوری نداده نوری ندارد. (نور، ۴۰)

پس تمثیل نور و تاریکی در قرآن هم هست. «خیر و نیکی» عبارت است از «نور» و نیز «کفر و بدی» همان «تاریکی و ظلمت» است. تاریکی قدرتی ندارد. این نور و روشنی است که دارای نیرو و قدرت است. نور اصیل و ریشه‌دار است و مؤمن به آن تعلق دارد. به همین دلیل می‌گوید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره: ۲۵۷). خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند از تاریکی خارج می‌کند و به سمت این نور می‌برد. یا: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهُ (انعام: ۱۲۲). آیا کسی که مرده بود (در جهل و ضلالت بود) و ما او را زنده ساختیم و به او روشنی (علم و دیانت) دادیم تا به آن روشنی میان مردم رود، همانند کسی است که در تاریکی‌های (جهل) فرورفته است و از آن بیرون نمی‌تواند رفت؟

کاربردهای نور در قرآن

پس نور در قرآن چند کاربرد دارد که همه آن‌ها به نوعی با مفهوم «خداوند» در ارتباط است:

۱. واژه نور در قرآن کریم ۴۳ بار به کار رفته است. واژه منیر ۶ بار استفاده شده که ۴ بار آن در مورد کتاب که همان قرآن است می باشد.
۲. معمولاً مقصود از «نور» در قرآن همان خداست که نیرو و انرژی محرکه این جهان است. مثلاً شاید منظور از نور در عبارت «مثل نوره»، نور خداست که از آن نور عام، عالمی نشأت می گیرد. نوری که هر چیزی به وسیله آن روشن می شود و با وجود هر چیزی مساوی است، «و عبارت اخرای آن است و این همان رحمت عام الهی است»^۲. «نور» را حتی از نام‌های خدا دانسته‌اند.
۳. گاهی منظور از نور، کلام خدا یا دین خداست. مثلاً در سوره مائده آمده است: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ (مائده: ۱۵): از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است. یا در سوره بقره می خوانیم: ... وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (بقره: ۱۵۷): آنان که از آن نور (کتاب) که بر او نازل کرده‌ایم پیروی کردند، رستگارانند. در اینجا به نظر می‌رسد نور همان کلام خداست که بر پیامبر نازل شده است. قرآن و احکام و پیام الهی به نور مانند شده است. یا در این آیه که مقصود همان دین خداست: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (توبه: ۱) [می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند] و خدا جز به کمال‌رساندن نور خود نمی‌خواهد. هر چند کافران را خوش نیاید.
۴. منظور از نور، هدایت و ایمان است، چنان‌که در سوره انعام آمده است: أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهُ (انعام: ۱۲۲).
۵. منظور پیامبر اسلام است. مثلاً در این آیه: وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (الأحزاب: ۴۶): و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی، و چراغی تابناک باشی. حدیث مشهوری هم وجود دارد که پیامبر می‌گوید: اول ما خلق الله نوری. یا به صورت دیگر: اول ما خلق الله نوری و کنت نبياً و آدم بین الماء و الطین^۳: نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود و نیز آنگاه که آدم میان آب و گل بود (هنوز خلق نشده بود) من پیامبر بودم. در عرفان اسلامی درباره «نور محمدیه» یا «حقیقت محمدیه» بحث‌های زیادی مطرح شده است. ابن عربی از نخستین کسانی است که این مفهوم را مطرح کرده است. منظور او از «نور محمدیه» تعیین اول از ذات الهی است، یعنی اولین چیزی که ذات الهی صادر شده است و سایر چیزها از آن پدید آمده است.

^۲ علامه طباطبایی، تفسیر المیزان

^۳ رک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۱۶، ص ۴۰۲

تأثیر برداشت قرآن از نور در آثار متالهان و فیلسوفان

تفکر اسلامی و ایرانی راجع به نور در آثار بعضی از فیلسوفان و عارفان بزرگ هم تأثیر گذاشته است. برجسته‌ترین متفکر ایرانی و مسلمان که این افکار را در نوشته‌هایش می‌بینیم، شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق) است. او کل هستی را به نور و ظلمت تقسیم می‌کند و به نظرش، هر چیزی در این دنیا یا به نور تعلق دارد یا غیر نور (همان تاریکی). مثلاً ماده به تاریکی مربوط است و خدا و عالم روحانی به نور. سهروردی برای تبیین اندیشه خود، از سویی، به همین آیات قرآن (سوره نور) استناد می‌کند و از سوی دیگر به حکمت خسروانی در ایران باستان. نور، یکی از مباحث مهم و کلیدی در عرفان اسلامی و از پرطرفدارترین، مباحث نظری-کلامی در میان متکلمان و فلاسفه است. در میان عارفان مسلمان، مولوی بعنوان نمونه دوم در شمار کسانی است که بسیار به مبحث نور پرداخته و از آن برای بیان مقاصد مختلف معرفتی و توحیدی بهره برده است. او با تأثر از فرهنگ اسلامی و منابع اصلی آن (قرآن و حدیث)، به بررسی انواع و مراتب نور (انوار پایدار، و انوار ناپایدار) پرداخته است. مولانا با بهره‌گیری از عنصر مهم و محوری عرفانی نور و به کمک تجارب شخصی، توانسته است مباحث سنگین و دشوار معرفتی را بصورتی آسان و قابل فهم برای مخاطبان خود تبیین و تشریح کند و آنان را به کسب نور و خویش‌شناسی و معرفت‌آموزی، برای پیمودن مسیر دشوار طریقت ترغیب نماید.^۴ مولانا در مثنوی دفتر دوم می‌گوید:

نور حق بر نور حس راکب شود

آن گهی جان سوی حق راغب شود

سوی حسی رو که نورش راکب است

حس را آن نور نیکو صاحب است

نور حس را نور حق تزیین بود

معنی نور علی نور این بود

نور حسی می‌کشد سوی ثری

نور حقش می‌برد سوی علی

^۴ روحانی، رضا، و الهام عربشاهی کاشی، "انواع، مراتب، و کاربردهای نور در مثنوی"، *متن‌شناسی ادب فارسی*، سال ۱۳، شماره ۴، ۱۴۰۰

ز آن که محسوسات دوانتر عالمی است

نور حق دریا و حس چون شبندی است

نمونه سوم را از فیلسوفان معاصر مثال می‌زنیم که برجسته‌ترین آن‌ها مفسر بزرگ قرآن علامه سید محمدحسین طباطبایی است. او معتقد است که نور نماینده مومنان است که با اعمال صالح هدایت یافته و تاریکی نماینده کافران است که اعمالشان ایشان را جز به سرابی بدون حقیقت راه نمی‌نماید. خدای تعالی دارای نوری است عمومی که با آن آسمان و زمین نورانی شده و در نتیجه به وسیله آن نور در عالم وجود، حقایقی ظهور نموده که قبلاً ظاهر نبود. و باید هم این چنین باشد، چون اگر ظهور هر چیز به وسیله چیز دیگری باشد باید آن وسیله خودش به خودی خود ظاهر باشد، تا دیگران را ظهور دهد، و تنها چیزی که در عالم به ذات خود ظاهر و برای غیر خود مظهر باشد همان نور است. پس خدای تعالی نوری است که آسمانها و زمین با اشراق او بر آنها ظهور یافته اند، همچنان که انوار حسی نیز این طورند، یعنی خود آنها ظاهرند و با تابیدن به اجسام ظلمانی و کدر، آنها را روشن می‌کنند، با این تفاوت که ظهور اشیاء به نور الهی عین وجود یافتن آنها است، ولی ظهور اجسام کثیف به وسیله انوار حسی غیر از اصل وجود آنها است.

نظر به آن که تحقق نور، مستلزم وجود و ظهور آن است، لامحاله از ما به ازاء خارجی، عینی، و نفسانی برخوردار است. مصداق نور در هر مرتبه ای از ظهور و هستی، هم خود روشن و آشکار است و هم موجب روشنگری و آشکارگری غیر می‌شود.^۵ با این تفاوت که ظهور اشیاء به نور الهی، عین وجود یافتن آنهاست، ولی ظهور اجسام به وسیله انوار حسی، غیر از اصل وجود آنهاست.^۶

چند توصیه برای پژوهش بیشتر

- ۱- آیا درخت زیتونی که نه شرقی و نه غربی است با علم ژئوپلیتیک ارتباط دارد؟
- ۲- عبارت *ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ* ظلمت‌ها روی هم قرار گرفته، یعنی چه؟ آیا بین تاریکی‌ها تفاوت وجود دارد؟ چگونه طبقه بندی می‌شوند؟ ملاک چیست؟
- ۳- نور علی نور یعنی چه؟ آیا این همان صفای مومنان است که با هم متفاوت است؟
- ۴- این حدیث که پیامبر می‌فرماید: خداوند هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد، منظور از هفتاد هزار حجاب نور و ظلمت چیست؟ به جز «هفتاد هزار» عددهای دیگری هم در احادیث مشابه آمده است.

^۵ واعظی، محمود و حسن جدی، "بازخوانی مفهوم نور در قرآن کریم"، آموزه های قرآنی، دوره ۱۷، شماره ۳۲، تابستان ۱۳۹۹

^۶ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۱۵